

پدیدارشناسی الزامات دیپلماسی اسلامی

روح‌اله اسلامی^۱
فاطمه ذوالفقاریان^۲

چکیده: سیاست، تدبیر امور عمومی است و دیپلماسی شاخه‌ای از علم سیاست است که امور عمومی را در بستر موضوعات بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف دیپلماسی ایجاد رویه‌های مذاکره‌ای و فنون ارتباطی است که بازیگران بین‌الملل را در رسیدن به خواسته‌های مشروع با کمترین هزینه و به دور از خشونت یاری دهد. ماهیت دیپلماسی مبتنی بر فن و تکنیک می‌باشد و به‌خاطر ارتباط این رشته با محیط آنارشیک بین‌الملل نقش ایده‌ها، آرمان‌ها و اندیشه‌ها در آن کلیدی می‌باشد. اسلام با مبانی توحید، معاد، نبوت و گزاره‌های احکامی و اخلاقی صادر شده از قرآن و حدیث در فقه، حکمت، اندرزنامه و عرفان برای زیست‌جمعی انسان‌ها و قواعد چرخش امور عمومی الگوهایی داشته و دارد. پرسش این مقاله این است که برای وارد شدن روشی، تحلیلی، سیاست‌گذاری و هنجاری گزاره‌های اسلامی به دیپلماسی چه الزاماتی متنی وجود دارد؟ بر این اساس پاسخ نوشتار به این سمت حرکت می‌کند که باتوجه به وجود سه گونه از فناوری قدرت در شکل‌های متافیزیکی، فیزیکی و کوانتومی، پدیدار شدن دیپلماسی اسلامی در هر یک از این فناوری‌های قدرت، الزاماتی را می‌طلبد که باید مورد توجه قرار گیرد و نادیده گرفتن هر کدام از شاخص‌ها و عوامل زمینه‌ای و تکنیکی باعث می‌شود که دیپلماسی اسلامی شعاری، کیفی، بدون زمینه و هزینه‌زا باشد.

واژگان کلیدی: فناوری‌های قدرت، پدیدارشناسی، دیپلماسی اسلامی، منطق مذاکره، بیداری اسلامی.

۱. آقای روح‌اله اسلامی، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

hafez.eslami@gmial.com

f_zolfagharian@yahoo.com

۲. خانم فاطمه ذوالفقاریان، کارشناسی ارشد علوم سیاسی

بیان مسئله

دیپلماسی به عرصه فن و هنر بسیار نزدیک است. دیپلمات‌ها و نمایندگان رسمی کشورها در محیط بین‌الملل با موقعیت‌های بسیار شکننده و غیرقطعی مواجه هستند که باید بر اساس مقتضیات زمانی با هر ابزاری منافع ملی کشور خود را تأمین کنند (Taylor, 1997: 74). واقع‌گرایی، مصلحت‌اندیشی، توجه به الزامات متنی و زیرک بودن از ویژگی‌های سفیر محسوب می‌شود. دیپلماسی به مثابه فن و تکنیک است و اغلب با زبان و شگردهای تجربی سروکار دارد که در ارتباطات سیاسی دولت‌ها در محیط بین‌الملل به کار می‌رود (Berridge, 2001: 69-70). تکنیک‌هایی که باید به بهترین شکل و در کمترین زمان ممکن با دادن هزینه اندک به قصد افزایش منافع ملی وضع موجود، تهدیدها و فرصت‌ها را شناسایی کرده و عملی‌ترین راهکار را ارائه نمایند. دیپلماسی خرد مشورتی و کنش بسیار استراتژیک است که به دنبال پیگیری اهداف ملی با توسل به زبان گفتگو و منطق مذاکره می‌باشد و منتهای تلاش به کار گرفته می‌شود که اهداف به صورت خشونت‌آمیز و با منطق قدرت جنگ پیگیری نشود.

از زمان ایجاد شدن دولت‌ملت‌ها و به‌ویژه فرایندهای سیاست بین‌الملل بعد از عهدنامه وستفالی، کشورها به لحاظ آموختن تئوری و اجرای عملی دیپلماسی اقدامات زیادی انجام داده‌اند. از جمله ایجاد شدن بوروکراسی مدرن و ساختار اداری وزارت امور خارجه و همین‌طور سفارت‌خانه‌ها که به لحاظ عملی سطوح روابط میان دولت‌ها را تنظیم می‌کردند. متناسب با ایجاد شدن دیپلماسی دولت‌ملت‌ها در قرن بیستم رشته‌های حقوق، اقتصاد، سیاست، سازمان‌ها و روابط بین‌الملل شکل گرفت که وظیفه‌شان بررسی علمی و آکادمیک ارتباطات سیاست بین‌الملل می‌باشد. در این مدت دیپلماسی دارای اصول، مبانی، متفکران، سطوح اجرایی، اداری، حقوقی و عرفی گردیده که هویت مستقلی را به دست آورده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی، حادثه ۱۱ سپتامبر در قلب آمریکا، حمله آمریکا به افغانستان و عراق، شکل‌گیری جنبش‌های نظامی و عقیدتی در منطقه خاورمیانه و به‌خصوص جریان بیداری اسلامی، جهان پذیرفت که دین و به‌خصوص گزاره‌های اسلام توانایی بازی در متن اجتماع را دارند و سازه‌های شریعت اسلام در مورد اغلب وجوه قدرت و سیاست دارای مبانی و بایدهایی می‌باشد که در حال به عرصه درآمدن و ارائه راهکار می‌باشند. شکل‌گیری اسلام سیاسی به‌خصوص ایجاد شدن جمهوری اسلامی و جنبش‌ها و انقلاب‌هایی که راه‌حل مشکلات خود را در اسلام می‌بینند، باعث گردید عرصه‌های اجتماعی مثل سیاست، اقتصاد، فرهنگ و... با ماهیت اسلامی مطرح شود. در این میان ملت ایران با پایه‌گذاری جمهوری اسلامی و پی‌ریزی قانون اساسی اسلامی

وجوه سیاست‌گذاری اسلامی را ایجاد کرد که قصد دارد در جهان مدرن و پسامدرن قدرت متافیزیکی و شبانی اسلام را دوباره زنده کند (Nafisi, 1992: 110-113). یکی از بحث‌های بسیار اساسی، مربوط به ارتباطات خارجی ایران و کشورهای اسلامی با سایر کشورهاست. این که در بُعد سیاست خارجی و تنظیم مناسبات دیپلماتیک با توجه به اصول اسلامی چه گزاره‌هایی قابل برداشت می‌باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از متون اولیه و اثرگذار اسلام سیاسی راجع به اهداف سیاست خارجی و اجرای دیپلماسی بین‌المللی اصولی وجود دارد که محوریت آن‌ها مبتنی بر توحید، معاد، نبوت، امامت و عدل می‌باشد. ایران کشوری است اسلامی که دیگر کشورهای منطقه و جهان را به دین اسلام و اصل توحید دعوت می‌کند. ایران در قالب دیپلماسی اسلامی به تمام تعهدات خود پایبند است و از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده نمی‌کند. ایران نه به کشوری ظلم می‌کند و نه اجازه می‌دهد که کشوری به او ظلم کند. ایران کشوری است مستقل که در دیپلماسی خود اجازه نمی‌دهد کشورهای غربی و یا دارالکفر بر او حاکم باشند و استقلال ایران را به خطر اندازند. ایران در سیاست خارجی خود از کشورها و جنبش‌های تحت ظلم و ستم دفاع می‌کند و در نهایت هدف دستگاه دیپلماسی ایران دفاع از کشورهای مسلمان و دعوت آن‌ها برای وحدت کشورهای اسلامی و ایجاد امت اسلامی می‌باشد (Ricks, 1992: 172).

این‌ها اهدافی است که ایرانیان به‌عنوان اجرای دیپلماسی اسلامی در مبانی فلسفه سیاسی روابط خارجی خود از قرآن، احادیث و سیره پیامبر و ائمه برداشت کرده‌اند و قصد دارند در دنیای بسیار شتابان و با منطق کوانتومی جدید پیاده سازند. مجموعه سخنرانی‌ها، تنظیم قراردادهای امنیتی و اقتصادی، نوشتن نامه و لحن ایران در مورد مدیریت جهان، اعراب، رژیم صهیونیستی، آمریکا، جهان غرب و رابطه با شرق آسیا و کشورهای آمریکای لاتین در پرتو مبانی اسلامی است که از آن‌ها شیوه‌های دیپلماسی اسلامی پدیدار گردیده است. برخی از اصول اسلامی مثل راستگویی، وفای به عهد و به رسمیت شناختن مشورت و خرد جمعی در دیپلماسی انسانی و جهانی به رسمیت شناخته شده است. برخی از اصول مثل استقلال، نفی سلطه، ظلم‌ناپذیری و مقاومت و تغییر مدیریت جهان به کشورهایی مثل روسیه، چین و کشورهای آمریکای لاتین و برخی جنبش‌ها مثل حزب اله و حماس نزدیک می‌باشد. برخی گزاره‌ها مثل وحدت جهان اسلام و روایت‌های امت اسلامی مخصوص کشورهای منطقه و خاورمیانه می‌باشد.

این مقاله اصول دیپلماسی اسلامی را با استفاده از روش پدیدارشناسی در سه متن متافیزیک، فیزیک و اطلاعات مورد بررسی قرار می‌دهد تا نشان دهد که ایران برای

کم کردن هزینه‌های بین‌المللی نیاز دارد که الزامات متنی دیپلماسی اسلامی را بشناسد و سعی کند متناسب با منطق متافیزیک، مکانیکی و کوانتومی در محیط بین‌الملل به سیاست‌گذاری‌های دقیق دیپلماتیک بپردازد و متناسب با آنها از فناوری‌های قدرت استفاده نماید (Foucault, 2008: 292-312)، چرا که نشناختن هر یک از این متون باعث می‌شود که دیپلماسی اسلامی خارج از متن، شعاری، پرهزینه و بدون اثرگذاری باشد.

روش‌شناسی (پدیدارشناسی)

پدیدارشناسی توسط هوسرل بر اساس رویکردی معرفت‌شناسانه به وجود آمد به این شکل که هوسرل در شکاکیت دکارت نقد وارد کرد و گفت: اندیشه نمی‌تواند هستی را شکل دهد بلکه اندیشه، تنها به خود شناخت دارد. هوسرل نشان داد نقدهای مارکس، نیچه و فروید بر مدرنیته بی‌اساس نبوده است و مدرنیته دارای قصدیت و متافیزیکی می‌باشد که در شکل مشروعیت‌های بسیار زیبای آزادی و عقلانیت پنهان کرده است. روش استعلایی هوسرل که نشان داد جهان زیست‌مدرن بر ریاضی کردن جهان و عقلانیت سلطه‌گر استوار شده است (Husserl, 1992: 49-56)، توسط شاگردش مارتین هایدگر ادامه پیدا کرد. هایدگر پدیدارشناسی را وجهی وجودشناسانه داد و با تفسیری جدید از فلسفه و عقلانیت غرب با توجه به زیرپا گذاشتن نقدهای اگزیستانس نیچه نشان داد که غرب بسیاری از وجوه زیبایی و هنر موجود در جهان را با کشتن خداوند، نابود ساخته است. هایدگر نیز با روشی کلی و کیفی و تفسیر پدیدارها تحلیل کرد، ایمان و اعتقاد یعنی پیش‌فرض‌های ابتدایی، دانش را شکل می‌دهند (Heidegger, 2003: 67). مدرنیته دانشی است که فناوری آن بر اساس هجوم و غارت هستی شکل گرفته است (Abbinnett, 2007: 76). بعدها هانری کربن نشان داد که پدیدارشناسی هایدگر در مقابل روش‌های تأویلی سهروردی و به‌ویژه ملاصدرا بسیار ابتدایی است. کربن با توجه به خرابی‌ها و افول معنویت در عقل غربی به تداوم خرد و حکمت ایرانی به صورت تداوم خرد مزدایی به عصر شیعی دل‌بستگی نشان داد (Corbin, 2007: 17-40) و عمر خود را وقف شناخت فرهنگ و اندیشه ایران به صورت جغرافیا و تاریخ قدسی نمود (Corbin, 1977: 1-14). مفاهیم قصدیت، جهان زیست، روش تفهیمی - نوع آرمانی، کلیت، سازه‌ها، هویت، الزامات متنی، تقدم هستی بر اندیشه و فناوری‌های قدرت را از روش پدیدارشناسی گرفته‌ایم و در مورد دیپلماسی اسلامی پیاده می‌سازیم. برای این که دیپلماسی اسلامی در قالب مفاهیم توحید، معاد، نبوت، عدل، امامت، وحدت جهان اسلام، استقلال، امت اسلامی، تغییر مدیریت جهان، حمایت از

مستضعفان، نقد محوریت سلطه و ستم، تبلیغ، تعهد، جهاد، شهادت، امر به معروف، بیداری اسلامی و... بتواند در زمینه‌های خود پیاده گردد نیاز به مبانی است که در قالب الگوهای به رسمیت شناخته‌شده و سازه‌های اشتراکی قابلیت تبادل با محیط روابط بین‌الملل پیدا کند و از سوی دیگر تکنیک‌های عملیاتی داشته باشد که با توجه به دامنه توره‌های قدرت (Foucault, 2008: 185-211) بتواند از حد شعارهای هزینه‌گرای منجر به انزوای طلبی و دادن امتیاز بدون به دست آوردن نتیجه مطلوب دور شود. یکی از روش‌هایی که می‌تواند مبحث فناوری‌های قدرت را به دو حیطه واقع‌گرای دیپلماسی در روابط بین‌الملل و آرمان‌گرایی هنجاری اندیشه سیاسی اسلام ارتباط دهد پدیدارشناسی است. پدیدارشناسی از یک‌سو بر این پیش فرض بنا نهاده شده است که اغلب روایت‌های فلسفی و مبانی اندیشه‌ای به‌خصوص مدرنیته دارای متافیزیک و قصدیت‌های پنهان هستند. از سوی دیگر به علت داشتن رویه‌ای عملگرا که هستی را مقدم بر اندیشه می‌داند جایگاه ارزش‌ها و اخلاق و به‌ویژه نقش ادیان را پوزیتیویستی نمی‌نگرد. حال اضافه کنید درجات تحلیلی‌ای که فناوری قدرت به صورت جهان زیستی سراسری برای دیپلماسی اسلامی فراهم می‌کند و اجازه می‌دهد که با تفکیک و قرار دادن واژگان در جای خود متوجه شویم که در طول سه دهه از عمر جمهوری اسلامی با چه تنگناهای مفهومی و استراتژیک مواجه بوده‌ایم که در عرصه روابط بین‌الملل، پیام انقلاب و رویه‌های دیپلماسی اسلامی مبتنی بر الگوهای بسیار پیچیده که دارای قدرت نرم برگرفته از تمدن اسلامی ایرانی می‌باشد، هنوز وجهه ایرانیان را صورتی بالفعل نبخشیده است. پدیدارشناسی الزامات متنی و ضرورت‌های جهان زیستی هر عصر را برای برقراری و بقای دیپلماسی اسلامی معین می‌سازد.

روش پدیدارشناسی که در این نوشتار به کار گرفته می‌شود داده‌های خام خود را به شیوه تفهیمی و کیفی جمع‌آوری می‌کند. برای این مورد سه نمونه آرمانی و پدیدار سنتی یا متافیزیکی، فیزیکی و اطلاعاتی، متن‌هایی را شکل می‌دهند که دارای الزامات ساختاری و سازه می‌باشند. براساس روش پدیدارشناسی نمی‌توان شرایط عینی و ابزاری را از شرایط فرهنگی جدا کرد. این روش نگاهی کلی، به هم پیوسته و سراسری به موضوعات دارد که مخالف با رویکرد تحصیل‌گرایی می‌باشد. به این شکل که نمی‌توان تنها با داشتن عقاید، آرمان‌ها و سامانه‌های تئوری اخلاقی دست به گزینش خوب و بد متن‌ها زد. هر متن دارای ویژگی‌هایی است که شرایط هستی آن بر درک ما غلبه پیدا می‌کند. تاحدی این روش دارای جبرگرایی می‌باشد و روش‌های خوشبینی که گمان می‌کنند می‌توانند هر فناوری را از فرهنگ آن جدا کرد و سازه‌های معنایی خود را درون آن ریخت به نقد می‌کشند. شرایط وجودی و نحوه قرار گرفتن انسان در جهان،

شیوه‌های اندیشه او را معین می‌سازد (Heidegger, 2003: 152). آنچه اهمیت دارد اول شناخت زبان و هویت‌های به ارث رسیده است که مدام با توجه به فناوریهای قدرت تغییر شکل می‌دهند و دوم رویه‌های کیفی و کاملاً همدلانه‌ای که می‌توانند به موضوع نزدیک شده و دیالکتیک میان واقعیت و آرمان را شناسایی کنند.

الزامات متنی	نوع دیپلماسی	واحد سیاسی	سوزه سیاسی	رسانه	نمونه دیپلماسی اسلامی	پدیده‌های اسلامی	نتیجه دیپلماسی اسلامی
دیپلماسی اسلامی پدیدار متافیزیکی	پنهان، مخفی، غیررسمی اشرافی	امپراطوری پادشاهی سلطنتی	رعیت، شکاف دولت ملت	منبر، مسجد، شفاهی، گفتگو	امویه، عباسیه	امان دادن، نامه فرستادن، هدیه دادن، زن گرفتن، باج، خراج، جزیه، تبلیغ، دعوت، جهاد، اخلاق سفیران، دارالکفر دارالاسلام،	اخلاقی، کیفی اندرزی، مبانی دیپلماسی اسلامی
دیپلماسی اسلامی پدیدار فیزیکی	رسمی، شفاف، بوروکراتیک	دولت ملی، جمهوری، دموکراتیک	شهروند ملی، افکار عمومی داخلی	کتبی، چاپ	صفویه، پهلوی	بوروکراسی، قانون اساسی، مشروطه کردن قدرت، قوانین استخدامی وزارت امور خارجه، ادب کنسولی، اعیاد و مراسم اسلامی، ظواهر اسلامی، سفارت‌خانه‌های اسلامی	قانونی، رسمی، بوروکراتیک، مکانیکی، ظواهر
دیپلماسی اسلامی اطلاعاتی	عمومی، نرم، جدید، الکترونیک، سایبری	جهانی شدن، شهرهای جهانی Nye, 2002	شهروند جهانی، افکار عمومی جهانی	الکترونیکی سایبری، مجازی	جمهوری اسلامی	قدرت نرم، سازه‌های تمدنی، اثرگذاری ناخودآگاه، فرهنگ اسلامی، فضای سایبری، وبلاگ و سایت‌های اسلامی، کسب وجهه، تأثیرگذاری بر افکار عمومی مسلمانان و سایر اهل کتاب	کوانتومی، اطلاعاتی، سازه‌ای، هویتی

بنابراین، با انتخاب روش پدیدارشناسی نوشتار سعی می‌کند، نشان دهد زمانی که رسانه‌ها ساده بود و اغلب رژیم‌ها استبدادی و موروثی بودند چه فناوری‌ها و اقداماتی

صورت می‌گرفت تا در جهان زیست‌سنتی دیپلماسی اسلامی موفق شود اهداف خود را پیاده سازد؟ همین‌طور زمانی که دولت ملی و فرایندهای بوروکراتیک و قانونی به وجود آمد منطق مکانیکی دیپلماسی اسلامی چه الزاماتی را بر خود حمل یافته دید و در نهایت متن اطلاعاتی و منطق کوانتومی عصر اطلاعات چه الزاماتی را برای دیپلماسی اسلامی به وجود آورده است؟

پدیدار متافیزیکی دیپلماسی اسلامی

دوران متافیزیک اغلب به شکل رویه‌های اسطوره‌ای، مذهبی و فلسفی خود را سامان‌مندی کرده است. با نگرش پدیدارشناسی، اندیشه‌ها صورتی جمعی، جبری، سازه‌ای و زبانی دارند، بنابراین چنین نیست که در خلأ ایجاد شوند. الزامات متنی ایجاب کرده است که در تمام طول تاریخ با حاشیه و برجسته شدن برخی از عناصر متافیزیکی تداوم متافیزیک همیشه وجود داشته است. اما صورت‌های دیپلماسی اسلامی در عصر سنتی و متافیزیکی در مورد دوران‌هایی که دیپلماسی صورتی مخفی داشته است، کاربرد بیشتری پیدا کرده است. در دورانی که متافیزیک سیطره داشت شکل‌های واحدهای سیاسی بیشتر امپراطوری‌های بزرگ با ساختار قبیله‌ای و ماهیت استبدادی داشتند. خشونت، جنگ و سیطره‌های مبتنی بر وضع طبیعی بسیار رایج بود و لازمه قدرتمندی هرگونه واحد سیاسی زیر سیطره بردن همسایگان بود به این ترتیب جنگ جریان غالب و همیشگی روابط بین الملل بود. بارها اتفاق می‌افتاد که رومی‌ها، مغولان، تیموریان، غزنویان و سایر قبایل با عصبیت‌های قبیله‌ای و به امید بردن غنیمت به جنگ‌هایی روی می‌آوردند که نتیجه آن کشتار وسیع مردم عادی، زنان و کودکان، کور کردن، نیمه‌کردن بدن‌ها، سر بریدن و کله منار درست کردن، زبان و گوش بریدن بود. خشونت، وحشی‌گری و استبداد ویژگی‌های ناپایدار و غیرمردمی در دوران قدیم بود که باعث شده بود دیپلماسی به شکل غیررسمی و مخفی در جریان باشد. سوژه‌های سیاسی رعیت نام داشتند و زندگی و مرگشان به صورت مراقبت و تعذیب در شکل قدرت شبانی به دست چوپانانی بود (Foucault, 2011: 178-180) که حاکمیت مطلقه را اعمال می‌کردند. رعیت هیچ‌گونه حقی نداشت و امید سعادت، در جهان دیگری طراحی شده بود و حتی حاکمان ظالم، کافر و جلاد نیز نشانه‌ای از باد بی نیازی خداوند بودند که برای سعادت بشر به خاطر گناه اولیه تا حدی توجیه پذیر به نظر می‌آمد. رعیت بی‌سواد بودند و بدون داشتن حق مالکیت و امنیت، در ترس همیشگی از اربابان و حاکمان خود، تمام اقتدارشان در خانه بر سر فرزندان و زنان پیاده می‌گردید.

ارتباطات میان فردی، گروهی و طایفه‌ای نیز به شدت پائین و گرفتار شده در مناسبات مکانی و زمانی بود. رعیت تجربه‌های خود را به صورت محدود آموزش می‌دادند و از همه مهم تر فناوری‌های رسانه‌ای و ارتباطی بسیار دم دست و شفاهی بودند. رعیت در بازار، مسجد، کلیسا، مکان‌های عمومی شهری، قهوه‌خانه‌ها و حمام‌های عمومی یکدیگر را می‌دیدند و اغلب به شکل شفاهی و رو در رو با یکدیگر رابطه برقرار می‌کردند. رسانه‌ها در حد نامه رساندن در سطوح درباری و ارتباطات شفاهی در میان مردم محدود می‌گردید و فناوری‌های دم دستی توان غلبه بر محدودیت‌های جغرافیایی و تاریخی را نداشتند. بشر رام جریان‌های قدرت خارج از اراده آدمی شده بود و همین موارد وجوه عرفانی و تقدیری را در متافیزیک افزایش می‌داد.

خشونت، جنگ، عصبیت، استبداد و محیط رام نشده ویژگی دوران قدیم بود و به تبع آن محیط اجتماعی سیاسی را سامانه‌های فکری متافیزیکی نظم می‌بخشید، که میان اهداف ذهنی و واقعیت‌های خشن ارتباط چندانی قرار نداشت. روش‌شناسی اغلب روایت‌های متافیزیکی دارای مشکل جدایی عین و ذهن-واقعیت و آرمان بود. سبک‌های اندیشه متافیزیک دارای روش‌های قیاسی و کل‌گرایی بودند که براساس شهود، دایره فهم و اغلب پیش‌فرض‌هایی که ربطی به واقعیت نداشت در مورد امور عالم گزاره صادر می‌کردند. ارتباط با واقعیت در سه بُعد جمع‌آوری اطلاعات خام، تغییر محیط اجتماعی و در نهایت ارزیابی کارآمد بودن چندان در روایت‌های متافیزیکی جایی نداشت. به تبع آن درخصوص دیپلماسی نیز در عصر متافیزیک همین‌گونه فکر گردید و ماهیت خشن واقعیت فیلسوفان، عارفان، فقیهان و حکیمان سنتی را از دایره استناد و اثرگذاری بر واقعیت دور ساخت. به همین علت از افلاطون تا فارابی، از آگوستین تا ملاصدرا واژه اصلی که برای سیاست به کار می‌رود حکمرانی بر خود و انسان‌سازی است (Foucault, 2011: 325-342). هسته اصلی تفکر متافیزیک در قلمرو سیاست گونه‌های اخلاقی و کیفی از امر سیاست است که بر مبنای اندرز دادن استوار شده است. بدیهیات غیرقابل مناقشه‌ای در عالم مثل، جهان آخرت، وحی، طبیعت و عقل وجود دارند که تنها عارف و فیلسوف توانایی کشف آن‌ها را دارد و می‌تواند با استفاده از سیر و سلوک و آئین آموزش و تربیت آنها را به میان بشر آورد. لحن اغلب گزاره‌ها و احکام سیاسی متافیزیکی به شکل اندرزی و اخلاقی است و بیش از هست‌ها بر بایدها بنا شده است. کاملاً طبیعی است که محیط انسانی و طبیعی رام نشده و بلایایی که ساختار خشن و قبیله‌ای قدرت بر سر متفکران می‌آورد باعث می‌شد که آن‌ها روز به روز از عرصه اجتماعی، انتقادی و واقعی سیاست کنار بروند و به سمت انزواگرایی و شیوه‌های سعادت انسان در حیات فردی حرکت کنند. به این شکل بود که اغلب تفکرات فلسفی و مذهبی قرون وسطی

دایره‌ای از اخلاق فردی و سعادت در جهان آخرت را در آموزه‌های سیاسی خود تکرار می‌کردند. سیاست یعنی تنبیه و اخلاق فردی به معنای تعادل نیروهای بدنی برای مواجهه با گرایز و سرکوب آن‌ها به نحوی که در جهان دیگر سعادت او را تضمین کند. سیاست به معنای حکمرانی بر خود و تقوای فردی است و اگر فردی بتواند درون خود را شکوفا کند جهانی را آباد کرده است چرا که مبدأ همه تحولات از درون انسان آغاز می‌شود. همین‌گونه فکر کردن در باب سیاست به عرصه دیپلماسی نیز کشیده شد و البته کاملاً طبیعی است که با وجود سامانه‌های استبدادی و امپراطوری که اجازه اندیشیدن به امر عمومی را به صورت انتقادی در سیاست داخله نمی‌دادند در سیاست خارجی نیز همین نگاه جاری بود. البته یکی از عرصه‌های فراموش شده و جدی نگرفته شده دیپلماسی بود، چون دولت ملی و ساختارهای اداری و نهادی وجود نداشت. با این وجود همان روابط مبتنی بر جنگ، فرستادن هدیه، زن گرفتن پادشاهان و امپراطوران از سایر سرزمین‌ها و به‌خصوص نامه‌های گوناگون به یکدیگر نوشتن دارای آداب و رسومی بود که پدیدارشناسی دیپلماسی در عصر متافیزیک را شکل می‌دهد.

پیامبران انسان‌های بسیار هوشمند و خلاق بودند که اغلب در تاریک‌ترین و فاسدترین جغرافیای پیام‌های انسانی و عقلانی صادر می‌کردند تا بتوانند سعادت و مدینه فاضله‌ای را به بشر بیاموزند و او را از روابط جنگل‌گونه و استبدادی نجات دهند. پیامبر اسلام (ص) نیز توانست با نزدیک دو دهه تلاش، امانت‌داری، زیرکی، راستگویی و پاکی دین اسلام را به صورت دینی سیاسی و اجتماعی که اخلاق را در جامعه حاکم می‌کند عرضه نماید و در مدینه واحد سیاسی بسیار قدرتمند و آرمانی را ایجاد کند که با عناصر مشورت، انتقاد، مصلحت‌جمعی و خرد جمعی و سرمایه اجتماعی بالا بعدها توانست به نیمی از جهان صادر شود. در همین مدت زمان اندک پیامبر دیپلماسی اسلامی را به صورت‌های متافیزیکی بازنمایی کرد و باتوجه به ارتباطی که میان مدینه خود و سایر قبایل و امپراطوری‌ها برقرار کرد توانست تکنیک‌های بسیار کارآمدی را در دیپلماسی اسلامی متافیزیکی نمایان سازد. اصول دعوت، امر به معروف و نهی از منکر، تبلیغ دین اسلام و در نهایت جنگ و جهاد برای حاکم کردن توحید، معاد، نبوت و ایجاد امتی خداپرست همیشه در صدر اهداف سیاست خارجی پیامبر (ص) بود.

کفر و توحید در زمان پیامبر (ص) تنها مفاهیم فلسفی و مذهبی نبودند بلکه در زمینه‌ها و متن‌های اجتماعی بسیار قدرتمندی سیر می‌کردند و در واقع کفر و شکر همراه شده بود با استبداد، جنگ، غنیمت، ظلم، فاصله طبقاتی، ستم مضاعف جنسی و استعمار و استثمار ملت‌ها، طبقات و انسان‌ها. پیامبر (ص) در دیپلماسی اسلامی خود در قالب توحید و اعتقاد دینی نوعی آزاداندیشی، حکومت عقل، مشورت، خردجمعی،

احترام به انسان‌ها خصوصاً زنان، عدالت و کاهش فاصله طبقاتی و تفکرات بالقوه انتقادی را به همراه داشت و به همین علت متن دیپلماسی اسلامی دارای قدرت نرم و جاذبه بسیار شدیدی بود که اشراف‌سالاری، کاست‌گرایی و خصوصاً استبداد فکری و سیاسی آن روزگار در برابرش تسلیم می‌شدند. دیپلماسی اسلامی پیامبر (ص) در دوران متافیزیک تن به قضا و قدر نداد بلکه در قالب فرستادن سفیران خوش صوت و سیما، باایمان و اخلاق سعی می‌کرد پیام خداوند را در بهترین شکل آن به قبایل و امپراطوری‌های زمان خود بفرستد. پیامبر (ص) به هویت‌های اطراف خود احترام می‌گذاشت و همیشه در هر موضوعی مشورت می‌کرد و به آرا و عقاید مردم باور داشت و بر سر تصمیمات اساسی بیعت می‌گرفت. او هرگز تسلیم شرایط متنی متافیزیک نشد و تن به قضا، تقدیر، استبداد و تصلب‌های قبیله‌ای دوران خود نداد. پیامبر (ص) شرایط قدرت را نیز درک می‌کرد و یک استراتژیست هوشمند بود به نحوی که استفاده خود را از غنیمت جنگی و روابط قبیله‌ای به نفع عقیده جنگی انجام می‌داد. این‌گونه از دیپلماسی اسلامی بعدها در رفتار بسیار عادلانه و خردمند امام علی (ع) نیز پیاده گردید و او سعی کرد پیام بسیار پیشرفته و انسانی اسلام را مبتنی بر خلق جامعه‌ای توحیدی، عقلانی و آزاد با توسل به خرد جمعی و مشورت به همه جا برساند که متأسفانه بازگشت قومیت قبیله‌ای و استبدادهای مبتنی بر تصلب فکریهای جزمی جاهلیت اعراب او را ناکام گذاشت و دیپلماسی متافیزیکی اسلام را همانند سایر متون سنتی اخلاقی و اندرزی باقی گذاشت. آنچه به عنوان تکنیک‌های سنتی از دوران باشکوه و آرمانی پیامبر (ص) در مورد دیپلماسی اسلامی برای ما به یادگار مانده است مربوط به شیوه‌های اندرزی و کیفی است که در ارتباط با فرستادن سفیران و نمایندگان اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد. البته تکنیک‌های تبلیغ، دعوت، جهاد، امان، هدیه‌دادن و به‌خصوص نامه نوشتن نیز در متن سنتی قابل فهم می‌باشد. در همه این تکنیک‌ها اصول نفی سبیل، استقلال، امت اسلامی، عدل، امر به معروف، جهاد و... وجود دارد که با توجه به ماهیت بسیار پیشرفته و هوشمند پیامبر (ص) دیپلماسی دوران او به‌ویژه با توسل به عناصری چون خرد جمعی و انتقادی و احترام به هویت‌ها و کم‌کردن فاصله طبقاتی و ظلم جنسی و سیاسی قابل بررسی است.

پدیدار مکانیکی دیپلماسی اسلامی

پدیدارهای دیپلماسی متنی در دوران متافیزیک بسیار کیفی و اخلاقی است، به همین دلیل می‌تواند مبانی اندیشه‌ای قدرتمندی را تولید کند. متون کلاسیک تفسیر قرآن، کلام، فقه، عرفان و حکمت پشتوانه‌های سازه‌ای بسیار ارزشمندی هستند که برای

دیپلماسی اسلامی در حکم مبانی و اصول بنیادین به کار می‌روند. نمی‌توان از متون کلاسیک انتظار داشت همه وقایع و ریز و درشت تکنیک‌های دیپلماسی را در همه دوران برای مسلمانان درج کرده باشند. متون متافیزیک کلیات و اصول را تعریف کرده‌اند و زمانی که عصر تغییر می‌کند، متناسب با تغییر فناوری، شیوه‌های حکومت‌مندی متون نیز تغییر پیدا می‌کند و با استفاده از امکانات و فرصت‌های متنی شیوه‌های جدید و رو به گسترش اعمال و محدود کردن قدرت را ابداع می‌کند. در زمان پیامبر (ص) دولت ملی، دموکراسی، فناوری‌های رسانه‌ای، اخلاق شهروندی، فردگرایی، حقوق قراردادی و... نبود، اما اصول و کلیات اخلاقی در قرآن و رفتار و اندیشه‌های پیامبر و ائمه (ع) وجود دارد که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها در صورتی که مسلمانان خرد خود را به کار گیرند و کلیات را با استفاده از تکنیک‌های جدید بیان کنند بسیار کارآمد خواهد بود.

عصر فیزیک دارای متنی است که با واژه مکانیک همراه است. براساس منطق مکانیکی که در دوران مدرن شکل گرفت انسان‌ها با استفاده از عقل محاسبه‌گر خود به‌عنوان سوژه‌های انتقادی و فعال بیرون از موضوع قرار می‌گیرند و توالی‌های طبیعی و انسانی را کشف می‌کنند. جهان طبیعی و انسانی چون ساعت منظم و دقیق است و بر آن قانون علیت حاکم می‌باشد. گالیله، نیوتن، بیکن و هابز روش‌های مکانیکی تفسیر و تغییر محیط انسانی و طبیعی را آموختند. همه دانش‌ها در یک فلسفه تاریخ آن‌طور که پدر جامعه‌شناسی آگوست کنت می‌گوید به سمت علوم حرکت کردند. علم با فلسفه، مذهب، اسطوره و تمامی صورت‌های دانش قیاسی مشکل داشت و به همین خاطر کنت تولد مدرنیته و خرد جدیدی را که تاریخ بشر را تغییر می‌دهد علم نام‌گذاری کرد که براساس آن بشر به دنبال کشف روابط علی و کنترل محیط خود گام برمی‌دارد. مکانیک جهان را چون ساعت و ماشین دارای قواعدی از پیش تعیین‌شده می‌داند که به سمت پیشرفت و بهبود در حرکت است. البته اصحاب روشنگری و خصوصاً کندرسه در ترسیم تاریخ غایی پیشرفت انسان چنان خوشبین بودند که گمان می‌کردند بشر به زودی مرگ را رام خواهد کرد و بهشتی را که خداوند در دنیایی دیگر وعده داده است در زمین ایجاد خواهد نمود. روش‌های کمی، ریاضی‌گونه و مبتنی بر قواعد و فرمول‌های به دست آمده در آزمایشگاه به علوم انسانی کشیده شد و با کمی تأخیر دانش‌های انسانی منطبق بر روش‌های تجربی و کمی ایجاد گردیدند.

متن مکانیک برای عرصه سیاست داخله و خارجه نیز توانست دستاوردهای بزرگی خلق کند به‌نحوی که جهان سیاست در پی انقلاب مکانیکی به دو دوره استبدادی- متافیزیکی و مکانیکی دموکراتیک تقسیم می‌شود. با بررسی پژوهشگران و

محققانی که زمینی، واقع گرا، مصلحت اندیش و مطابق با متن مکانیک مدرنیته فکر می‌کردند ابتدا عرصه سیاست داخله از شکل امپراطوری و استبدادهای قبیله‌ای خارج شد و به دولت‌مملت یا همان لویتان‌ها بزی قدم گذارد (Hay, 2006: 9-13). دولت ملی پیش فرض سیاست مکانیکی گردید و پس از آن حقوق شهروندی، قراردادگرایی (Hobbes, 1651: 162)، تفکیک قوا، قانون اساسی، حقوق بشر، دموکراسی، انتخابات، جامعه مدنی، رسانه‌ها، احزاب و بخش خصوصی سامان‌یافته با تکنیک‌های درونی خودشان به تعدیل‌سازی عرصه قدرت روی آوردند (Rousseau, 2002: 257-262). دوران مدرن در متن فیزیکی، فناوری‌های بسیاری را برای سیاست ایجاد کرد و باعث شد که با قدرت رسانه‌های چاپی و باسواد شدن مردم به همراه شیوه‌های تولید شهری و بورژوازی طبقه متوسطی ایجاد شود که حرکت تاریخ را به صورت جریان‌های دموکراسی‌خواه پیش برد (Locke, 2003: 22-25). منطق مکانیکی در قرن بیستم توانست عرصه روابط بین‌الملل و دیپلماسی را پوشش دهد. البته از قرن ۱۶ به بعد و با آغاز انقلاب‌های دموکراتیک بعد از انقلاب فرانسه، دیپلماسی به صورت عملی و رسمی، آداب و فنون خود را پیدا کرد. دولت ملی و به‌ویژه ساختار بوروکراتیک حکومت‌ها مقدمه‌ای بود برای رسمی‌شدن سیاست خارجی به نحوی که دیگر سفیران و مأموران رسمی کشورها، جاسوس قلمداد نمی‌شدند و جانشان در خطر نبود. به لحاظ عملی با تأسیس وزارت امور خارجه، خصوصاً ایجاد شدن سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌ها دیپلماسی شکلی کاملاً رسمی و قانونی به خود گرفت. در ابتدا سفیران از اشراف و شاهزادگان و خاندان‌های معروف بودند، اما هر چه طبقه متوسط بیشتر رشد کرد باعث گردید تبعات سیاست داخله بر روندهای دیپلماسی نیز تأثیر داشته باشد. تخصص جای خون و نژاد را گرفت و باعث شد کسانی وارد وزارت امور خارجه گردند که تحصیلات عالی در حقوق، اقتصاد، سازمان‌ها، روابط و سیاست بین‌الملل داشته باشند. به تدریج دانشکده‌های سیاست و روابط بین‌الملل شکل گرفت که وظیفه آنها تربیت متخصصانی کارآمد و آداب‌دان در عرصه فنون دیپلماسی بود. وزارت امور خارجه از سیستم‌های فردی و قبیله‌ای در آمد و بوروکراسی قانونی پاسخ‌گو به همراه بودجه مشخص بر آن حاکم گردید. قانون‌گرایی و پاسخگویی به افکار عمومی به همراه چرخش نخبگان از ویژگی‌های متنی دیپلماسی عصر فیزیک است. در همین دوره سفیران و متخصصان دیپلماسی در سطح بین‌الملل دو راهکار را برای جلوگیری از خشونت و جنگ پیشنهاد می‌دادند. پیشنهاد واقع‌گرا به این صورت بود که دولت‌ها باید یا خود قدرتمند باشند و یا متحدان استراتژیک قدرتمندی داشته باشند تا بتوانند منافع ملی خود را در محیط آنارشیک بین‌الملل تأمین کنند. این روایت بدبین از دیپلماسی به دنبال تکنیک‌های

توازن قدرت و دست یافتن به اتحادهایی بود که به لحاظ امنیتی بقای کشور به خطر نیفتد (Griffiths, 1992: 81-131). برخلاف این روایت آرمان‌گرایان انسان‌ها را عاقل و دارای ذاتی نیک می‌دانستند و وظیفه دیپلماسی را یافتن تکنیک‌هایی مبتنی بر مشورت، حقوق و راه انداختن سازمان‌های بین‌المللی می‌دانستند. در صورتی که در کشورها جمهوری مردم‌سالار حاکم باشد و سازمان‌های بین‌المللی قواعد رفتار سیاسی، اقتصادی و امنیتی دنیا را مشخص کنند دیگر جنگی در جهان به وقوع نخواهد پیوست (Kant, 2006: 67-110). به این ترتیب بوروکراسی مبتنی بر قانون، دیپلماسی مبتنی بر توازن قدرت و شکل‌دهی به سازمان‌های بین‌المللی متن‌جدیدی بود که دیپلماسی اسلامی می‌بایست در آن به فعالیت بپردازد و متناسب با منطق مکانیکی اصول و سازه‌های هویتی را حفظ نماید.

در دیپلماسی اسلامی تلاش در متن فیزیکی-مکانیکی از عصر صفویه آغاز شد و تا دوران پهلوی ادامه یافت. در ظاهر مبانی اندیشه‌ای و هنجارهای اخلاقی که در متن متافیزیکی برای دیپلماسی اسلامی ریخته شده بود در متن مدرن و مکانیکی که مبتنی بر فنون و تکنیک‌های قدرت بوروکراتیک بود همخوانی نداشت. به تدریج ایرانیان توانستند از زیر بار سنگین خلفای اسلامی بیرون آیند و با هوشمندی مواجه‌نصیر و عقل‌گرایی علمای شیعی، هویت ایرانی در تصادفاتی چون رواداری مغول و درگیری هویتی صفویه با عثمانی‌ها شکل گرفت. از همان ابتدا دیپلماسی اسلامی ایران در متن مدرن به دنبال خلق دولت ملی بود اما همیشه دولت ملی بر روایت‌های دینی استوار بود. دولت ملی در ایران مدرن از سه دوره عبور کرد. دوره صفویه تا مشروطه دولت ملی براساس روایت ملی و هویت شیعی شکل گرفت که استقلال ایران را به دنبال داشت. اما وجوه قبیله‌ای و عصبیت‌های استبداد ایرانی مانع از ایجاد بوروکراسی قانونی، شفاف و تخصصی گردید. مجموعه اقدامات عباس‌میرزا، سپهسالار، امیرکبیر تا مشروطه‌خواهان برای قرار دادن دیپلماسی اسلامی در دستگاه بوروکراتیک و مکانیکی بی‌نتیجه بود و اغلب قربانی می‌شدند. در دوره پهلوی رویه‌های قبیله‌ای و اشرافی از دولت ملی زدوده شد و دیپلماسی ایران به سمت بوروکراسی حرکت کرد اما هنوز ماهیت استبدادی و وابسته به فرد بودن آن بسیار آشکار بود. با به وجود آمدن انقلاب اسلامی رویه‌هایی ایجاد گردید که دیپلماسی اسلامی در متن تعهد و تخصص به سمت طبقات متوسط و بدنه اجتماعی بیشتر حرکت کند. به این ترتیب از عصر صفویه تا کنون، ما در حال تجربه‌کردن الگوهای اسلامی خود برای قرار دادن آنها در متن بوروکراتیک هستیم و هنوز با توجه به استخدام‌های صورت گرفته، تعداد و کیفیت نیروها و فرایندهای قانونی و بوروکراتیک در حد بسیار مطلوبی قرار ندارد.

الزام دیپلماسی اسلامی باید خود را در زمینه سازمان‌دهی، مدیریت و به‌ویژه سیاست‌گذاری اسلامی تعریف کند. مدرنیته دارای الزامات متنی است و الزامات متن فیزیکی نوعی منطق مکانیکی است. منطق مکانیکی به دنبال خلق سیستم‌ها و روندهایی است که در آن ساختار حرف اول را می‌زند. اغلب ضربه‌هایی که به لحاظ آسیب‌شناسی به دیپلماسی اسلامی زده شده است از منظر نبود سیستم بوده است. بالاترین درجات اخلاقی و تقوا در محیط آشوب‌زده و هرج و مرج به علت در خطر بودن جان و هراس از صیانت نفس به زوال کشیده می‌شوند. دیپلماسی اسلامی در عصر مکانیکی نیاز به ظاهر فیزیکی بوروکراتیک و از همه مهم‌تر رویه‌های سیاست‌گذاری اسلامی دارد. یکی از موارد آسیب‌شناسی دیپلماسی مربوط به نادیده‌گرفتن الزامات بوروکراتیک می‌باشد. بوروکراسی مبتنی بر قانون، شفافیت، جایگاه‌های سلسله‌مراتبی تعریف‌شده بدون توجه به افراد است که در امر گزینش نیروی انسانی و راه انداختن امور شهروندان مراتب برابری و اصول تخصصی را رعایت می‌کند. بوروکراسی مبتنی بر فلسفه تربیت اکتسابی و نظام آموزشی است که در مقابل فلسفه اشرافی، آریستوکراتیک و انتصابی و انتسابی دوران حاکمیت قبیله‌ها بنا نهاده شده است. رویه دیپلماسی اسلامی به لحاظ آغاز شکل‌گیری نیاز به قانون، ساختمان‌ها و سفارت‌خانه‌های دولتی و از همه مهم‌تر گزینش نیروی انسانی متخصص و سلسله‌مراتب کاملاً مشخص شده دارد. گزینش در وزارت امور خارجه باید به صورت توجه به کارنامه آموزشی و پژوهشی، دانستن زبان خارجی، داشتن تجربه و سابقه کاری و تعهد اخلاق ملی و اسلامی باشد که ترکیبی از همه این موارد می‌تواند براساس تعریف شاخص‌های کاملاً کمی رتبه‌ها و شیوه‌های ارتقایی را از معیارهای سیاسی، ایدئولوژیک و فردی جدا کند. دیپلماسی اسلامی باید خود را از شیوه‌های قبیله‌ای که پست و ارتقا در وزارت را به دیده هبه و هدیه در پیروزی‌های سیاسی می‌دانند جدا کند و به سمت الزامات متنی بوروکراتیک و مکانیکی حرکت کند. مکانیک هر چند بسیار دنیوی و ظاهری است اما توجه نکردن به سیستم‌سازی و سیاست‌گزاری در امور دیپلماسی اسلامی باعث می‌شود که میانی بسیار متعالی و اخلاقی اسلامی در حد شعار باقی بماند و در گیرودار طمع، حرص، قدرت‌طلبی و آرزوی پیشرفتی که در ذات همه انسان‌هاست به بازی گرفته شود و از آن‌ها استفاده ابزاری گردد. مکانیک و شیوه‌های قانونی بوروکراتیک باعث می‌شود که تعادلی میان نیازهای غریزی قدرت‌طلبی انسان‌ها ایجاد گردد و قانونی شفاف و کاملاً حساب‌شده بر رفتارهای جمعی حاکم گردد. بی‌توجهی به قانون و الزامات بوروکراسی و فنون دیپلماتیک باعث می‌شود که منطق عصیبت، قبیله‌ای و کیفی، اصول بسیار متعالی دیپلماسی اسلامی را به صورت ابزاری در جهت دور زدن راه‌های قانونی تبدیل کنند و

این چنین از اسلام چون نمادی ظاهری و ریاکارانه باقی نخواهد ماند. سیستمی اندیشیدن، سیاست‌گذاری کارکردی، بوروکراسی قانونی و شیوه‌های اکتسابی‌گزینش و ارتقای نیروی انسانی در وزارت امور خارجه الزامات متنی منطق فیزیکی است که دیپلماسی اسلامی برای اثرگذاری و خارج نشدن از اهداف خود باید به آن‌ها توجه کند.

پدیدار اطلاعاتی دیپلماسی اسلامی

از ۱۹۹۰ به بعد عرصه‌های طبیعی و انسانی با جوهی از تکنیک‌های جدید رام کردن و کنترل مواجه شد که انقلابی در عرصه‌های مختلف به وجود آورد. فناوری براساس آنچه مک لوهان می‌گوید، ادامه حواس آدمی است. فناوری‌های اطلاعاتی و کوانتومی توانستند، روندهای هوشمندی در زندگی بشر به وجود آورند (Nye, 2004: 82). روندهایی که هر چند خالق آن‌ها انسان بود اما دارای جوهی از جاننداری و حیات خودکفا بودند که در نظریه شعور هستی قابل بررسی است. دوگانگی عین و ذهن که در پدیدار مدرنیته مکانیکی و فیزیکی، قابل طرح بود اکنون در عصر کوانتوم و اطلاعات به هم خورد و انسان از طریق وجهی دیگر به نام عرصه مجازی، سایبری و اطلاعاتی که در آن زمان و مکان معنای فیزیکی خود را از دست داد، روبرو گردید. عدم قطعیت، اختیارگرایی شدید، شعور داشتن هستی، کنش‌داربودن موضوع شناسا، رد شدن بی‌طرفی انسان و علم خنثی، قصدیت فاعل شناسا و کم‌شدن محدودیت‌های زمان و مکان در محیط بی‌کران سایبر، از پدیدارهای عمومی عصر اطلاعات می‌باشد. عصر اطلاعات با فناوری‌های کوانتومی و دیجیتالی به تدریج همه وجوه زندگی انسان‌ها از خانه، دانشگاه، پزشکی، اقتصاد تا سیاست و فرهنگ و روابط بین‌الملل را پوشش می‌دهد با این پیش فرض که رخدادهای عصر اطلاعات شتابی بسیار بالا دارند.

سیاست در عصر اطلاعات به صورت انقلابی تغییر وجه می‌دهد. اگر در فلسفه سیاسی از هابز و ماکیاول تا فوکو، گیدنز به‌خصوص آگامبن و دلوز مفهوم قدرت را بررسی نماییم چرخش ناگهانی اواخر قرن بیستم را از قدرت مکانیکی و لویتانی به قدرت نرم و سازه‌ای مشاهده می‌کنیم. با به وجود آمدن عصر اطلاعات به شکل انفجاری، قدرت از هسته کاملاً تفکیک‌شده دولت، خارج می‌شود و به سمت قدرت‌های ریزشده و روزمره‌ای چون زبان، جنسیت، ناخودآگاه و نمادها حرکت می‌کند. سکولاریسم بسیار تفکیک‌شده و خشنی که در جدایی عین/ذهن، عرصه خصوصی/عمومی، حیات دولتی/شخصی، سیاست جسمانی/معنوی.... وجود داشت به ناگاه به هم می‌ریزد و بزرگ‌ترین نتیجه آن این است که انحصار دولت ملی در تولید و توزیع ارزش، قدرت و ثروت کاسته می‌شود و شرکت‌های چندملیتی، شهردولت‌های جهانی، شهروندان جهانی،

جنبش‌های گوناگون جهانی، قومیت‌ها و حاشیه‌های فراملی و فروملی نیز سهمی در عرصه‌های گوناگون قدرت به دست می‌آورند (Etzioni, 2004: 139) (Nye, 2001: 1-12). قدرت براساس پژوهش‌ها و تحقیقات جوزف نای، ایمانوئل کاستلز (Castells, 2009)، جیمز روزنا به‌خوبی دگرگونی در بخش قدرت داخلی و به‌خصوص قدرت خارجی را نشان می‌دهد. قدرت دیگر منبعی قراردادی و فیزیکی در لایه‌های بوروکراتیک و مکانیکی نیست. قدرت در شکل ارتباطات میان انسان‌ها و پخش‌شده در روابط انسانی زندگی روزمره بازتولید و پخش می‌شود و دارای جوهره‌ها و شالوده‌های غایی و از پیش تعیین‌شده در کلان روایت‌ها نمی‌باشد بلکه اطلاعات یکی از مهم‌ترین منابع قدرت محسوب می‌شود (Nye, 2008: 47-48). علم سیاست نیز به بررسی دموکراسی سایبری، جنبش‌های مجازی، دیپلماسی عمومی، دولت الکترونیک، شهروند خبرنگار، جامعه مدنی مجازی و... می‌پردازد که در دوران مکانیکی معمول نبود (Evererd, 2000: 43-56).

دیپلماسی در عصر اطلاعات با توجه به پیدایش رسانه‌ها و فضای مجازی از شکل سنتی و رسمی خارج گردیده و به سمت پدیدارهای نوینی مثل دیپلماسی عمومی حرکت نموده است. دیپلماسی عمومی با قدرت نرم سر و کار دارد و با توجه به اهمیتی که سازه‌ها، نمادها و فرهنگ‌ها در عرصه روابط بین‌الملل دارند، تأکید این نوع از دیپلماسی علاوه بر دولت‌ها به سمت جنبش‌ها، افکار عمومی، شهروندان و بازیگران فرا و فروملی است و به این علت که نمی‌توان امر عمومی را مخفی کرد (Castells, 2009: 240-294) (Lipschutz, 2007: 233)، شکل دیپلماسی تغییر کرده است. عرصه عمومی جهانی با توجه به آغازشدن روابط بین‌الملل در عرصه سایبری آن قدر تغییر پیدا کرده است که سیاست‌مداران دنباله‌رو افکار عمومی شده‌اند. قدرت در روابط بین‌الملل به دست کشورهایی است که می‌توانند با استفاده از فرهنگ، زبان و فناوری‌های نمادین، در یک رابطه چندسویه کشش‌های ناخودآگاهی ایجاد نمایند. کاری که شبکه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک، توئیتر، فرندفید یا زبان انگلیسی برای آمریکا انجام می‌دهند. رسانه‌ها و به‌خصوص فضاهای الکترونیکی و مجازی باعث شده‌اند که شهروندان با عبورکردن از محدودیت‌های مکانی و زمانی به تولیدکنندگان نمادها تبدیل شوند. رسانه‌ها برخلاف دوره قبل مخاطب‌محور شده‌اند و با توجه به خاص‌شدن عام و عام‌شدن خاص در فرایند جهانی‌شدن، شهروندان جهانی، جنبش‌های جهانی بازیگران جدید در دیپلماسی محسوب می‌شوند. قدرت نرم توانایی اثرگذاری بر دیگران است به شکلی که صورتی ناخودآگاهی دارد (Nye, 2008: 105) و باعث می‌شود دیپلماسی در مراودات و ارتباطات معنی‌دار باشد و در این فضا اخلاق و راستی اهمیت بسیار زیادی دارد. افکار عمومی مثل

زبان سازه‌های جمعی و جبری هستند که یک‌طرفه و اجباری ایجاد نمی‌شود بلکه باید براساس جهان‌زیست‌های مبتنی بر کنش ارتباطی باشند (Wyne, 2009: 39-45). اگر در دیپلماسی عمومی که مبتنی بر استفاده از قدرت نرم برای شکل‌دهی افکار عمومی است، سوءاستفاده، دروغ و تحریف صورت گیرد، قدرت نرم بر ضد واحد و بازیگر سیاسی به کار گرفته خواهد شد چرا که در محیط سایبر هیچ امری مخفی نمی‌ماند و در اثر گذشت زمان نابود نمی‌شود (Nye, 2007: 162-175). پدیدار دیپلماسی عمومی با دیپلماسی مکانیکی-رسمی بسیار تفاوت دارد، برخی از پژوهشگران این دو شکل را به‌عنوان تفاوت میان سیاست واقعی و سیاست سایبری می‌شناسند. در سیاست واقعی دولت‌ها بازیگران اصلی هستند و منبع آن قدرت سخت می‌باشد به گونه‌ای که قدرت بازی با حاصل جمع صفر می‌باشد. در حالی که در دیپلماسی سایبری و عمومی بازیگران غیردولتی مهم قلمداد می‌شوند و اولویت با قدرت نرم است (Nye, 2004: 54-60) و اگر کشوری در عرصه سایبری فعالیت نداشته باشد، انگار وجود ندارد و به حاشیه می‌رود. بازی با سازوکارهای دیپلماسی عمومی به‌مثابه امکان باخت-باخت و برد-برد می‌باشد. برخلاف دیپلماسی قدیمی که مبتنی بر سیستم آنارشیک و رویه‌های تنازع‌آمیز بود، در دیپلماسی عمومی مبتنی بر منافع، همکاری و هارمونی منتج از ارتباطات می‌باشد. در دیپلماسی‌های مکانیکی اخلاق وجود نداشت و موازنه قوا برای امنیت دولت‌مملتها ضروری بود در حالی که در دیپلماسی عمومی منافع مشترک لزوم اخلاقی بودن را ایجاد می‌کند و نوعی توازن مسئولیت وجود دارد (Fung, 2002: 145-152) (رجوع به پی نوشت ۱).

دیپلماسی اسلامی برای کاربردی‌شدن در عصر اطلاعات باید الزامات منطق کوانتومی را رعایت کند. تاحدی بشر شهرنشین‌تر، متمدن‌تر و باسوادتر شده است و روش‌های انتقال پیام اسلامی و سایر ملزومات سعادت بشری در دنیا و آخرت که هدف دیپلماسی اسلامی است جز از طریق احترام به هویت‌ها و نگرش‌های بسیار متکثر امکان‌پذیر نیست. توانایی بشر و فردگرایی رشد بسیار زیادی داشته است. مشاغل تخصصی و تفکیک شده‌اند و بشر به عصر پسامدرن با تمام عدم‌قطعیت‌ها گام نهاده است. دیپلماسی اسلامی باید به شکل متکثر، با زبان‌های گوناگون و با استفاده از به‌کارگیری قدرت نرم، توانایی ارتباط با شهروندان جهانی را داشته باشد. اسلام در ذات خود و از همان ابتدای دعوت بشر به خیر و حقیقت توجه زیادی به افکار عمومی و مخاطب قرار دادن ملت‌ها داشته است. اشتراکات دیپلماسی اسلامی با متن اطلاعاتی بسیار زیاد است، چرا که منطق پسامدرن در مورد مذهب و روایت‌های متافیزیکی سکوت می‌کند و می‌گوید نمی‌دانم چه هستند، شاید حقیقت داشته باشند و در مورد

گزاره‌ها و هدف دیپلماسی اسلامی سکوت می‌کند (Barrett, 1967: 53). ایجاد دیپلماسی مبتنی بر اشتراکات، مخاطب قرار دادن ملت‌ها و از همه مهم‌تر اصول راستی و توجه به هویت‌های اطراف به صورت احترام گذاشتن به آن‌ها در متن قرآن و زندگی پیامبر (که درود خداوند بر او باد) بسیار دیده شده است. دیپلماسی اسلامی باید با توجه به مباحث بسیار منعطف و عقلانی که در ذات خود دارد به سمت مخاطب‌محوری حرکت کند. اگر پیامی نتواند در ارتباطات بین‌المللی به صورت تکنیک‌های مخاطب‌گرایانه مطرح شود و در آن سازوکاری برای بازخورد، انتقاد و رویه‌های کنش مخاطبان در نظر گرفته نشود اثر بسیار پائینی خواهد داشت.

دیپلماسی اسلامی دارای ماهیت و محتوای بسیار عمیق و پیچیده‌ای است. اصول راستی، اختیارگرایی، عقلانیت و کنش ارتباطی در آن وجود دارد، هر چند که روند تاریخ قبیله‌ای و استبدادی بسیاری از حکومت‌های اسلامی وجه اعتباری اسلام را وارونه ساخته‌اند اما گزاره‌های عمومی مبتنی بر احترام به افکار عمومی و توجه به شهروندان در قرآن، احادیث و زندگی پیامبر و ائمه (ع) بسیار زیاد است.

یکی از راه‌های کاربردی شدن مبانی بسیار به روز و اثرگذار دیپلماسی اسلامی توجه به وجوه سخت‌افزاری عصر اطلاعات می‌باشد. دیپلماسی اسلامی در هر کشور اسلامی از قبیل ایران، ترکیه یا مصر و عربستان بخواهد عملیاتی شود، چاره‌ای ندارد جز این که دارای دولت الکترونیک و به‌خصوص وزارت امور خارجه ای باشد که در فضای سایبر فعال باشد. روزگار مکانیکی و بوروکراتیک وزارت امور خارجه به سر آمده است و اغلب ارتباطات و کارآیی دستگاه سیاست خارجی در محیط سایبر طراحی و اجرا می‌گردد. کشورهای اسلامی برای عملیاتی کردن مبانی اسلامی از قبیل استقلال، وحدت جهان اسلام (Sheikh, 2003: 8-13)، دستیابی به امت توحیدی، دفاع از مظلومان، نقد جهان سلطه، وفای به عهد و... اگر به روش کار کردن بر افکار عمومی و توجه به شهروندان جهانی به صورت استفاده از محیط سایبری فعال نباشد سیاست‌های نقادانه و تجدیدنظرطلبانه‌شان، آن‌ها را به سمت انزوای مکانیکی در عصر اطلاعات خواهد کشاند. دیپلماسی اسلامی نیاز دارد که محتوا و ماهیت‌های اندیشه‌ای اسلامی را نیز بسیار باز، متکثر و با احترام به مخاطب‌های جهانی مطرح سازد و عناصر اشتراکی و انسانی را مورد تأکید قرار دهد. این عناصر باید در یک بازخورد و گفتگوی مداوم قرار گیرند تا مورد اقبال افکار عمومی جهان واقع شوند، چرا که تلقی اندرزهای یک‌جانبه و یک‌طرفه نتیجه معکوس دارد و هیچ‌گونه قدرت نرمی محسوب نمی‌شوند. بنابراین دیپلماسی اسلامی با توجه به مباحث عمیق و سازگار خود با عصر اطلاعات باید الزامات متنی منطبق کوانتومی را رعایت کند و با توجه به ارائه قدرت نرم از طریق فضای مجازی و به‌کارگیری

رسانه‌های مخاطب‌محور به ارتباط با کشورها، جنبش‌ها، سازمان‌ها و شهروندان جهانی بپردازد. تنها در این صورت است که کشورهای اسلامی می‌توانند اندیشه و رفتاری تجدیدنظرطلبانه و انتقادی را نسبت به دیپلماسی سلطه‌پیگیری کنند، در غیر این صورت شبیه به سیاست‌های مکانیکی منزوی کشورهای سلطنتی و چپ‌گرا می‌شوند که اغلب با شعار و سازوبرگ‌های تبلیغاتی، هزینه‌های قدرت نرم منفی را شهروندانشان با انواع محرومیت‌ها می‌پردازند.

نتیجه‌گیری و راهکار

تبلور دیپلماسی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران به دو شکل خود را نمایان ساخته است. وجه اول مربوط به مبانی است که از طریق شعار و اعلامیه‌های رسمی براساس برداشت از قرآن و حدیث، در مورد نحوه رابطه با کشورهای دنیا بیان شده است. وجه کیفی و شعاری در ابتدای انقلاب با روایت‌های انتقادی به هم آمیخت و به این سمت حرکت کرد که سیاست نه شرقی و نه غربی و خودکفایی ایران را شخصیت‌دهی کند. مبانی دیپلماسی ایران در واقع سلسله اهداف متفاوتی بود که به نام شیوه‌های تنظیم سیاست خارجی معرفی می‌گردید و به صورت حقوقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متبلور شد. اصل استقلال، نفی سبیل، عدل و اقامه قسط، امامت و ولایت، امت اسلامی، راستی و وفای به عهد، مبارزه با ظلم و ظالم نبودن، دخالت نکردن در امور کشورهای دیگر و حمایت از کشورهای اسلامی اصولی شعاری و اهداف کیفی بود که به سه علت کاملاً مشخص مبنای تنظیم رفتار بین‌المللی ایران گردید که در نهایت منجر به ایجاد شدن سلسله‌مراتب ارتباطات انتقادی و نقد مدیریت جهانی در دولت‌های جمهوری اسلامی گردید (Panah, 2007: 6-13). علت اول به موضع انتقادی گرفتن در برابر سیاست‌های پهلوی‌ها بود به نحوی که باید در مقابل سیاست‌های راست‌گرای طرفدار آمریکا و به‌خصوص دخالت‌های آن‌ها در کشورهای بلوک چپ، سیاست‌هایی را اتخاذ کرد که به شکل مستقیم مداخله‌گر نبود و به هیچ‌یک از بلوک غرب و شرق وابسته نبود. دوم سیاست‌های انقلابی بود که هم‌زیستی و همدلی بیشتری با نگرش‌های انتقادی کشورهای داشت که سلطه سرمایه‌داری و هژمونی صهیونیستی و آمریکایی روابط بین‌الملل را مورد انتقاد قرار می‌دادند. نزدیک شدن ایران به چین، روسیه و آمریکای لاتین در این راستا تعریف گردید. علت اصلی و سوم مربوط به سازه‌های اسلامی و برداشت از قرآن، احادیث و سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) می‌باشد که هدف اصلی را در سیاست خارجی و تنظیم دیپلماسی گسترش توحید و رساندن پیام خداوند به جهانیان و تشکیل امت اسلامی می‌داند. در این روایت نزدیکی و وحدت کشورهای

اسلامی به همراه حمایت از جنبش‌های اسلامی بسیار تأکید شده است. در جهان زیست دیپلماتیک جمهوری اسلامی ابتدا کشورهای شیعه و جنبش‌های انقلابی سپس کشورهای منطقه و اسلامی، بعد کشورهای ناقد وضع موجود مثل چین، روسیه، آمریکای لاتین، سپس برخی کشورهای جهان سوم قدرتمند مثل برزیل، هند و در نهایت اروپا قرار دارند. در این میان ارتباط با آمریکا غیررسمی و با اسرائیل غیرقابل طرح می‌باشد. بنابراین دیپلماسی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران در شکل مبانی و اهداف کلی تبلور یافته است که ناشی از سه روایت اسلامی، انتقادی و انقلابی می‌باشد و هرچند در دوره کارگزاران سازندگی و اصلاحات کمی تغییر جهت داد (Tazmini, 2009: 131-136) اما دوباره به موضع اولیه در قانون اساسی روی آورد تا در پرتو به دست آوردن استقلال، خودکفایی و زیر سؤال بردن مدیریت فعلی جهان، هزینه‌های زیادی مثل منزوی شدن و اجماع جهانی علیه خود را تجربه کند (Panah, 2007: 158-167).

وجه دوم دیپلماسی اسلامی، مربوط به شعائر و نمادهای اسلامی است که در رفتار و سلوک جمعی دیپلمات‌ها و نمایندگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران نمایان می‌شود. برخی از این رفتارها به شکل ظاهری و شیوه‌های لباس پوشیدن برمی‌گردد. برخی تشریفات و فنون دیپلماتیک در ابتدای انقلاب تجملی و اشرافی قلمداد گردید و حذف شدند و نقش زنان به عنوان نمایندگان رسمی و دیپلماتیک و همسران دیپلمات‌ها کاهش پیدا کرد. از دیگر بازنمایی‌های دیپلماسی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران می‌توان به برگزاری عبادات و مراسم آئینی اسلامی و شیعی اشاره کرد که به‌خصوص در مورد نمازهای جماعت و مناسک ماه محرم و رمضان کاربرد پیدا می‌کند. سفارت‌خانه‌های ایران نیز همانند اغلب کشورهای اسلامی اعیاد، جشن‌ها و مراسم شادی و غم خود را بر اساس تقویم قمری تنظیم می‌کنند و اعیاد قربان، شعبان، فطر، میث، غدیر و ... را برگزار می‌کنند و با پخش کتاب، برقراری همایش و سخنرانی و برگزاری آئین‌های مربوطه و جوهی از دیپلماسی اسلامی را نشان می‌دهند. از سوی دیگر سازمان کشورهای اسلامی با داشتن مصوباتی در مورد بانکداری اسلامی، حقوق بشر و زنان اسلامی، آموزش و علوم اسلامی و حمایت از کشورهای اسلامی در مقابل تهاجم‌ها و حل اختلافات داخلی گونه‌ای از تکنیک‌های ظاهری و بوروکراتیک دیپلماسی اسلامی به حساب می‌آید. معاهدات کشورهای اسلامی بنا بر قواعد شریعت از خرید و فروش کالاهای غیرشرعی و قاچاق در هر شکل منع گردیده است. حتی از طریق بانکداری و ایجاد خیریه، ایران و برخی از کشورهای اسلامی نمودی از دیپلماسی اسلامی را شکل

داده‌اند تا اصولی مثل عدل، کرامت انسانی و امر به معروف و نهی از منکر را کاربردی کنند.

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، جامعه المصطفی، مجمع تقریب مذاهب، مجمع جهانی اهل بیت، سازمان کنفرانس اسلامی (Sheikh, 2003: 20-32) و برخی از نهادهای مذهبی و فرهنگی در ایران وجوه تکنیکی و بوروکراتیک دیپلماسی اسلامی را دنبال می‌کنند. استفاده از تکنیک‌های سنتی مثل سخنرانی، نامه فرستادن، چاپ کتاب و توجه به معیارهای تعهد و ویژگی‌های اسلامی و کیفی در گزینش نیروی انسانی این سازمان‌ها باعث شده است که ایران در مورد دیپلماسی اسلامی تنها در متن سنتی و الزامات آن موفق عمل کرده باشد. میان اصول کلی- مبناها و ظواهر دیپلماسی اسلامی، سیاست‌گذاری‌های تکنیکی و به‌خصوص فنون کاملاً مصلحتی، واقع‌گرا و عملیاتی لازم است که باعث شود مبانی در حد شعار نماند. تکنیک‌ها ریشه در ماهیت دیپلماسی دارد و روابط بین‌الملل از زاویه مبانی کیفی و فلسفی و ظواهر کارگزاری دارای شکافی می‌شود که اصلی‌ترین پیامد آن به هم نیامدن رفتارها با شعارها و از سوی دیگر حاکم‌شدن اصل عدم قطعیت بر سیاست خارجی است که باعث فرار کشورها، سرمایه‌ها، تکنولوژی از کشور و تحمیل هزینه‌های زیادی می‌شود که انزوای بین‌المللی را رقم می‌زند. در واقع دیپلماسی اسلامی در ایران بیشتر بر مبانی و تئوری‌هایی بنا نهاده شده است که تنها به تکنیک‌های کلی سنتی نزدیک شده است و نتوانسته است با الزامات متنی فیزیکی و اطلاعاتی ارتباط برقرار کند. شیوه‌های کیفی اعمال نظر و به‌خصوص توجه‌نکردن به ابعاد سیاست‌گذاری تکنیکی در بُعد عملیاتی‌کردن اهداف با کمترین هزینه و بیشترین بهره‌وری باعث شده است که کارگزاران سیاست خارجه تنها مجریانی باشند که در یک جاده پرا از خطر در حال حرکتند و کاملاً طبیعی است که در شرایط شبه جنگ و انزوا، دیپلماسی اهمیت خود را از دست خواهد داد. دستگاه دیپلماسی ایران برای بهره‌وری بهتر و عملیاتی‌کردن اصول اسلامی نیاز به تکنیک‌ها و الزامات متنی دارد که در نوشتار مورد تحلیل قرار گرفت. تکنیک‌ها واسطه میان مبانی اندیشه و واقعیت می‌باشند و با تکیه به آن‌ها می‌توان بازیگری عقلانی و قابل اعتماد در عرصه بین‌المللی به حساب آمد.

پی‌نوشت

1. Noopolitik, A New Paradigm for Public Diplomacy Contrast between Realpolitik and Noopolitik (Ronfelt-Arquilla, 2009:358)

Realpolitik	Noopolitik
State as the unit of analysis	Nodes, nonstate actors
Primacy of hard power (resources, etc)	Primacy of soft power
Power politics as zero-sum game	Win-win, lose-lose possible
System is anarchic, highly conflictual	Harmony of interests, cooperation
Alliance conditional (oriented threat)	Allay webs vital to security
Primacy of national self-interest	Primacy of shared interests
Politics as unending quest for advantage	Explicitly seeking at telos
Ethos is amoral, if not immoral	Ethics crucially important
Behavior driven by threat and power	Common goals drive actors
Very guarded about information flows	Propensive for info-sharing
Balance of power as the steady-state	Balance of responsibilities
Power embedded nation - state	Power in "global fabric"

منابع

1. Abbinnett, Ross (2007), **Marxism after Modernity Politics, Technology and Social Transformation**, New York: Palgrave Macmillan.
2. Barrett, Cyril (1967), **L. Wittg Enstein Lectures & Conversations on Aesthetics, Psychology and Religious Belief**, Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
3. Berridge, G. R.-Alan James (2001) **A Dictionary of Diplomacy**, New York: Palgrave Macmillan.
4. Castells, Manuel (2009), **Communication Power**, London and New York: Oxford University Press.
5. Corbin, Henry (1977), **History of Islamic Philosophy**, Translated by Liadain Sherrard with the Assistance of Philip Sherrard Kegan, Paul International London and New York in Association with Islamic Publications for The Institute of Ismaili Studies London.
6. Corbin, Henry (2007), **Spiritual Body and Celestial Earth From Mazdean Lran to Shi'ite Lran** Translated from the French by Nancy Pearson Bollingen Series Xci: 2 Princeton University, Press.
7. Etzioni, Amitai (2004), **From Empire to Community: A New Approach to International Relations**, New York: Palgrave Macmillan.

8. Everard, Jerry (2000), **Virtual States** The Internet and the Boundaries of the Nation-State, London and New York: Routledge.
9. Foucault, Michel (2008), **The Birth of Biopolitics Lectures at the Collge de France, 1978-79**, Edited by Michel Senellart, London: Palgrave Macmillan.
10. Foucault, Michel (2011), **The Courage of the Truth (The Government of Self and Others Ii) Lectures at the Collège de France 1983-1984**, Edited by Frédéric Gros General Editors: François Ewald and Alessandro Fontana English Series Editor: Arnold I. Davidson Translated by Graham Burchell, London: Palgrave Macmillan.
11. Fung, Archon (2002), Making Social Markets: Dispersed Governance and Corporate Accountability, in the Book: Nye Jr, Joseph S, John D. Donahue, **Market-Based Governance: Supply Side, Demand Side, Upside, and Downside**, Cambridge, Massachusetts Washington,D: Brookings Institution Press.
12. Grigriffiths, Martin (1992), **Realism, Idealism and International Politics a Reinterpretation**, London and New York: Routledge.
13. Hay, Colin, Michael Lister, David Marsh (2006) **The State Theories and Issues**, New York: Palgrave Macmillan.
14. Heidegger, Martin (2003), **Philosophical and Political Writings**, Edited by Manfred Stassen, New York, London: Continuum.
15. Hobbes, Thomas (1651), **Leviathan or the Matter, Forme, & Power of a Common-Wealth Ecclesiasticall and Civill**, Printed for Andrew Crooke, at the Green Dragon in St. Pauls Church-Yard.
16. H-usserl, Edmund (1992), **The Idea of Phenomenology**, Translated by Lee Hardy, Kluwer Academic Publishers.
17. Kant, Immanuel (2006), **Toward Perpetual Peace and Other Writings on Politics, Peace, and History**, Edited and with an Introduction by Pauline Kleingeld Translated By David L. Colclasure, New Haven and London: Yale University Press.
18. Locke, John (2003) **Two Treatises of Government and a Letter Concerning Toleration**, Edited and with an Introduction by Ian Shapiro *with Essays by* John Dunn Ruth W. Grant Ian Shapiro, New Haven and London: Yale University Press.
19. Lipschutz, Ronnie D (2007), On the Transformational Potential of Global Civil Society, in the Book: **Power In World Politics**, Edited by Felix Berenskoetter And M. J. Williams, London and New York: Routledge.
20. Nafisi, Rasool (1992), Education and the Culture of Politics in the Islamic Republic of Iran, in the Book: **Iran Political Culture in the Islamic Republic** Edited by Samih K.Farsoun and Mehrdad Mashayekhi, London and New York: Routledge.
21. Nye Jr, Joseph S (2001), **The Means to Success in World Politics**, NewYork: Pub Li Caff Airs New York.
22. Nye Jr, Joseph S (2004), **Power in the Global Information Age** from Realism to Globalization, London and New York: Routledge.

23. Nye Jr, Joseph S (2007), Notes for a Soft-Power Research Agenda, in the Book: **Power in World Politics**, Edited by Felix Berenskoetter and M. J. Williams, London and New York: Routledge.
24. Nye Jr, Joseph S (2008), **The Powers to Lead**, London: Oxford University Press.
25. Nye Jr, Joseph S, *John D. Donahue* (2002), **Market-Based Governance: Supply**.
26. Panah, Maryam (2007), **The Islamic Republic and the World Global Dimensions of the Iranian Revolution**, London: Pluto Press.
27. Ricks, Thomas M. (1992), Power Politics and Political Culture Us-Iran Relations, in the Book: **Iran Political Culture in the Islamic Republic** Edited by Samih K.Farsoun and Mehrdad Mashayekhi, London and New York: Routledge.
28. Ronfeldt, David- John Arquilla (2009), Noopolitik: A New Paradigm for Public Diplomacy, in the Book: **Routledge Handbook of Public Diplomacy** Edited By Nancy Snow Syracuse University Philip M. Taylor University of Leeds Published in Association with the USC Center on Public Diplomacy at the Annenberg School Based at the University of Southern California.
29. Rousseau, Jean-Jacques (2002), **The Social Contract and the First and Second Discourses**, Edited and with an Introduction by Susan Dunn *with Essays by* Gita May Robert N. Bellah David Bromwich Conor Cruise O'Brien, New Haven and London: Yale University Press.
30. Sheikh, Naveed S. (2003), **The New Politics of Islam, Pan-Islamic Foreign Policy in a World of States**, London and New York: Routledge.
31. Taylor, Philip M. (1997), **Global Communications, International Affairs and the Media since 1945**, London and New York: Routledge.
32. Tazmini, Ghoncheh (2009), **Khatamis Iran the Islamic Republic and the Turbulent Path to Reform**, London - New York: I.B.Tauris Publishers.
33. Wyne, Ali S. (2009), Public Opinion and Power, in the Book: **Routledge Handbook of Public Diplomacy** Edited by Nancy Snow Syracuse University Philip M. Taylor University of Leeds Published in Association with the USC Center on Public Diplomacy at the Annenberg School Based at the University of Southern California.